خطاب شارع؛ انشاء شارع

- فائده: خطاب شارع؛ انشاء شارع
- لزوم تغیری لسان افتاء
- پیوست :استعمال وجوب و حرمت به معنای استحباب و کراهت
  - ١.غسل جمعه
  - ٢.غسل عید قربان
  - ٣.غسل مولود
  - ۴.نماز وتر
  - ۵.جهر به بسمله
  - ۶.قرائت سوره جمعه در شب و ظهر جمعه
  - ٧.تکبیرات بعد از نمازهای عیدین
  - الوجوب علی ضروب
- حرمت به معنای کراهت
  - ١.شب بیداری کاسب
  - ٢.تخفیف بعد از عقد
  - ٣.وطی دبر

فائده: خطاب شارع؛ انشاء شارع

شارع در بسیاری از موارد، فضیلتها را به لسان وجوب میگوید تا از متشرعه فوت نشود[1]، با وسعتی که در احکام شرع میدانیم و با این لسانی که شارع مقدس دارد که حاضر نیست از فضیلتها در شویم. یک جا در گوشه ای اشاره میکنند که واجب نیست. آن هم برای فقیه تا بفهمد که این حکم الزامی نیست، موارد زیادی دارد. روایتی میآید که ۳۰-۴۰ امر ردیف میشود که از آنها تنها ۲۰ امر مستحبی و ۱۰ امر واجب است. اینها را داریم درحالیکه لسان همهی آنها یکی است [2].

شیخ صدوق میگفتند در زمان ما اصلاً مستحب نداشتیم، واقعاً این جور است. مکرّر عرض کردهام.

---

[1] برای مشاهده بعضی از مصادیق این مطلب، به پیوست مراجعه فرمایید. در این زمینه هم چنین می توان به کلام فقه الرضا در «تشریع احکام بر پایه اضعف عباد» مراجعه نمود.

[2] مثال بارز این مسئله روایت منهی النبی است:

4968- قال أبو جعفر محمد بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي الفقيه نزيل الري مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه و أرضاه روى عن شعيب بن واقدعن الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه- عن آبائه عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع قال: نهى رسول الله ص عن الأكل على الجنابة و قال إنه يورث الفقر و نهى عن تقليم الأظفار بالأسنان و عن السواك في الحمام و التنخع في المساجد و نهى عن أكل سؤر الفأرة ...و نهى عن اتباع النساء الجنائزو نهى أن يمحى شيء من كتاب الله عز و جل بالبزاق أو يكتب به و نهى أن يكذب الرجل في رؤياه متعمدا و قال يكلفه الله يوم القيامة أن يعقد شعيرة و ما هو بعاقدها و **نهى عن التصاوير** و قال من صور صورة كلفه الله يوم القيامة أن ينفخ فيها و ليس بنافخ و نهى أن يحرق شيء من الحيوان بالنار و نهى عن سب الديك و قال إنه يوقظ للصلاة و نهى أن يدخل الرجل في سوم أخيه المسلم و نهى أن يكثر الكلام عند المجامعة و قال يكون منه خرس الولد ...و **نهى أن تخرج المرأة من بيتها بغير إذن زوجها** فإن خرجت لعنها كل ملك في السماء و كل شيء تمر عليه من الجن و الإنس حتى ترجع إلى بيتها و **نهى أن تتزين لغير زوجها** فإن فعلت كان حقا على الله عز و جل أن يحرقها بالنار و نهى أن تتكلم المرأة عند غير زوجها أو غير ذي محرم منها أكثر من خمس كلمات مما لا بد لها منه و نهى أن تباشر المرأة المرأة و ليس بينهما ثوب و نهى أن تحدث المرأة المرأة بما تخلو به مع زوجها و نهى أن يجامع الرجل أهله مستقبل القبلة و على ظهر طريق عامر فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين و نهى أن يقول الرجل للرجل زوجني أختك حتى أزوجك أختي و نهى عن إتيان العرافة و قال من أتاه و صدقه فقد برئ مما أنزل الله على محمد و **نهى عن اللعب بالنرد و الشطرنج** و الكوبة و العرطبة و هي الطنبور و العود و **نهى عن الغيبة و الاستماع إليها** و **نهى عن النميمة و الاستماع إليها** و قال لا يدخل الجنة قتات

(٧-٣ص ؛٤ج ؛ من لا يحضره الفقيه)... معناه النهي عن إجابة الفاسقين إلى طعامهم و النهي عن إجابة من يعين

لزوم تغییر لسان افتاء

الآن لسان افتاء و استفتاء بهصورت کلاس فقه است که باید عوض شود. من عقیدهام این است که بعداً میشود. اگر الآن دلیل بر وجوب کاری تمام نشود، میگویند واجب نیست. اگر دلیل بر حرمت پیدا نشد میگویند این جایز است. تا دلیل بر حرمت تمام نشد، میگویند این کار جایز است. چرا میگوییم جایز است؟

- [illegible] [1].

همان حرام نیست هم مشکل دارد، و اینطور که عرض میکنم در خیلی از این موارد شارع نمیخواهد این جور به ما بگوید. به صرف اینکه برای من حرمت ثابت نشده بگویم حرام نیست؟ نگوییم حرام است، اما به لسانی که مطلوب شارع است مطلب را به مقدلدین منتقل کنیم، یعنی نه اینکه بگوییم حرام است، و از طرف دیگر نگوییم که حرام نیست که مکلّف به آن مبتلا شود. شارع نمیخواهد به آن مبتلا شویم.

الآن به کسی بگویند مبادا دور ِاین کار بروی، این کار اَقبح القبائح است، در نهایت به او نگفتهاند که حرام هست یا نیست اما عرف عام این کار را نمیکند. پس در بین هزار نفر، نهصد نفر، نهصد و پنجاه نفر که ضرورتی نبود و در عسر نبودند، کسی به این کار خلاف و مفضول مبتلا نشد. بین آن هزار نفر، پنجاه نفر در عسر هستند که بهدنبال آن بلند میشوند که خلاصه ما این کار را انجام بدهیم یا نه؟ میگوییم حرام به آن شکل نیست، لذا تنها پنجاه نفر میفهمند که این کار حرام نیست.

- [illegible] [2].

اتفاقاً یکی از مواردیکه خود امام رضا علیه السلام فرمودند و روایت مهمی است این است که در مواردی پیامبر خدا نهی کردهاند اما برای مریض اذن دادهاند، ببینید اشار[illegible] لطیفی بود[3]، یعنی میفهمیم اگر عزیمت است باید مرض به حد عسر برسد. و الاّ وقتی میبینید به اندک چیزی در مرحله اول ِعُسر، اجازه میدهند، میفهمیم حکم برای این است که به اندک چیزی از آنها فوت نشود.

- [illegible] [4]

نه، واجب نیست، زیرا اگر بگوییم این کار واجب است -خود ِمفتی وقتی اصل حکم را بهدست میآورد به خدا میرسد- ایجاب نیست اما اگر متوجه شد باید بکند، یعنی در مواردیکه توجه دارد مرام شارع اینچنین است، نباید از او فوت شود؛ کَما اینکه علماء بزرگ، در مواردیکه کاری رنگ وجوب پیدا میکرده و آن فقه در زمانی بوده که میدیده این کار خلاف شرع است و صدمه به شریعت است که این کاری که واقعاً واجب نیست با آن معاملهٔ وجوب شود، در این مواردی رسماً محکم می گفتند که واجب نیست. زیرا آنها میفهمیدند که در آن زمان صدمه به شریعت است که با این کار مستحب معاملهٔ وجوب شود، یعنی در خارج برای عدهای از متشرعه لوازمی داشته؛ به گونه ای که کسانی که با آن معاملهٔ وجوب میکنند پدر ِکسانی که با آن معاملهٔ وجوب نمیکنند را در میآورند؛ در اینجا محکم میگوید نه، در اینجا نباید این کار را بکنید. در این زمان با این خصوصیات خارجی که من فقیه میبینم باید اعلام شود که این مستحب، واجب نیست. زیرا این مستحب در شرایطی برای

آن عده مستحب نیست و می‌گویند که چرا می‌گویید مستحب است.

حاج آقا می‌فرمودند فتاوای علماء بزرگ در جیب‌شان است، اما برای مقلّدین گاهی احتیاط می‌کنند و در شرایطی گاهی آن را اظهار می‌کنند؛ این برای علماء و مفتی است که خودشان می‌دانند، ولی فعلاً روی حساب تلقی خودمان از افتاء و استفتاء صحبت می‌کنیم، عرض من این است که مرام شارع است، همانطور که هست باید منتقل شود. خب، در خیلی از موارد شارع صلاح نمی‌بینند که بگوید در اینجا مخیّر هستید، زیرا برای نوع عرف لوازمی دارد. تنها به فقیه می فهمانند که در اینجا مسأله تخییری است. گاهی هم خود شارع مستقیماً می‌گوید. منظور اینکه استنباط و جمع ادله با ... تفاوت می‌کند[5].

---

[1] کلام یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[2] کلام یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[3] حدثنا أبي و محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني محمد بن عبد الله المسمعي قال حدثني أحمد بن الحسن الميثميأنه سئل الرضا ع يوما و قد اجتمع عنده قوم من أصحابه و قد كانوا يتنازعون في الحديثين المختلفين عن رسول الله ص في الشيء الواحد فقال ع إن الله عز و جل حرم حراما و أحل حلالا و فرض فرائض فما جاء في تحليل ما حرم الله أو تحريم ما أحل الله أو دفع فريضة في كتاب الله رسمها بين قائمة بلا نسخ نسخ ذلك فذلك مما يسع الأخذ به لأن رسول الله ص لم يكن ليحرم ما أحل الله و لا يحلل ما حرم الله و لا يغير فرائض الله و أحكامه كان في ذلك كله متبعا مسلما مؤديا عن الله و كذلك قول الله عز و جل إنك ميت و إنهم ميتون ثم إنكم يوم القيامة عند ربكم تختصمون فما جاء في تبليغ الرسالة قلت فإنه يرد عنكم الحديث في الشيء عن رسول الله ص فلا نجد له في الكتاب موجودا و لا في السنة و هو في روايتكم عنه فانتهوا

فقال و كذلك قد نهى رسول الله ص عن أشياء نهي حرام فوافق في ذلك نهيه نهي الله تعالى و أمر بأشياء فصار ذلك الأمر واجبا لازما كفرائض الله تعالى و وافق في ذلك أمره أمر الله تعالى فيما جاء في النهي عن رسول الله ص نهي حرام ثم جاء خلافه لم يسع استعمال ذلك و كذلك فيما أمر به لأنا لا نرخص فيما لم يرخص فيه رسول الله ص و لا نأمر بخلاف ما أمر رسول الله ص إلا لعلة خوف ضرورة فأما أن نستحل ما حرم رسول الله ص و نحرم ما استحل رسول الله ص فلا يكون ذلك أبدا لأنا تابعون لرسول الله ص مسلمون له كما كان رسول الله ص تابعا لأمر ربه عز و جل و قال عز و جل ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا

و إن رسول الله ص نهى عن أشياء ليس نهي حرام بل إعافة و كراهة و أمر بأشياء ليس أمر فرض و لا واجب بل أمر فضل و رجحان في الدين ثم رخص في ذلك للمعلول و غير المعلول فما كان عن رسول الله ص نهي إعافة أو أمر فضل فذلك الذي يسع استعمال الرخص فيه إذا ورد علينا فيه الخبران باتفاق يروية من يروية في النهي و لا ينكره و كان الخبران صحيحين معروفين باتفاق النقلة فيهما يجب الأخذ بأحدهما و أما بهما جميعا و بأيهما شئت و أحببت موسع ذلك لك من باب التسليم لرسول الله ص و الرد إليه و إلينا و كان تارك ذلك من باب العناد و الإنكار و ترك التسليم لرسول الله ص مشركا بالله العظيم فما ورد علينا من خبرين مختلفين فاعرضوهما على كتاب الله فما كان في كتاب الله موجودا الحلال أو الحرام فاتبعوا ما وافق الكتاب و ما لم يكن في الكتاب فاعرضوه على سنن النبي ص فما كان في السنة موجودا منهيا عنه نهي حرام أو مأمورا به عن رسول الله ص

أمر إلزام فاتبعوا ما وافق نهي رسول الله ص و أمره و ما كان في السنة نهي إعافة أو كراهة ثم كان الخبر الآخر خلافه فذلك رخصة فيما عافه رسول الله ص و كرهه و لم يحرمه فذلك الذي يسع الأخذ بهما جميعا أو بأيهما شئت وسعك الاختيار من باب التسليم و الاتباع و الرد إلى رسول الله ص و ما لم تجدوه في شيء من هذه الوجوه فردوا إلينا علمه فنحن أولى بذلك و لا تقولوا فيه بآرائكم و عليكم بالكف و التثبت و الوقوف و أنتم طالبون باحثون حتى يأتيكم البيان من عندنا.(عيون أخبار الرضا عليه السلام ؛ ج2 ؛ ص٢٠-٢١)

[4] سوال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[5] جلسه درس کفایه الاصول، تعادل و تراجیح،تاریخ ۲۳/ ۱۰/ ۱۳۸۸

پیوست :استعمال وجوب و حرمت به معنای استحباب و کراهت

وجوب به معنای استحباب

۱.غسل جمعه

۳۷۳۰- ۳-[1] و عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة عن أبي الحسن الرضا ع قال: سألته عن **الغسل يوم الجمعة- فقال واجب على كل ذكر وأ**[2] **أنثى عبد**[3] **أو حر**[4].[5]

۳۷۳۲- ۵-[6] و عنه عن أبيه عن حماد عن حريز عن زرارة قال: قال أبو جعفر ع ال تدع الغسل يوم الجمعة فإنه سنة و شم الطيب إلى أن قال و قال **الغسل واجب يوم الجمعة**.[7]

تفسیر وجوب به ندب در کلام شیخ طوسی

فإن قال قائل كيف تستدلون بهذه الأخبار و هي تتضمن أن غسل الجمعة واجب و عندكم أنه سنة ليس بفريضة قلنا ما يتضمن هذه الأخبار من لفظ **الوجوب فالمراد به أن الأولى على الإنسان أن يفعله و قد يسمى الشيء واجبا إذا كان الأولى فعله**[8]

فأما ما روي من أن غسل الجمعة واجب و أطلق عليه لفظ **الوجوب فالمعنى فيه تأكيد السنة و شدة الاستحباب فيه و ذلك يعبر عنه بلفظ الوجوب**[9]

---

[1] - الكافي ۳- ۴۱- ۱ و التهذيب 1- ۱۱۱- ۲۹۱و الاستبصار 1- ۱۰۳- ۳۳۶.

[2] - كتب المصنف على همزة(أو) علامة نسخة.

[3] - في التهذيب- من عبد- هامش المخطوط-

[4] - في الاستبصار، و حر(هامش المخطوط).

[5] وسائل الشيعة ؛ ج3 ؛ ص۳۱۲

[6] - الكافي 3- ۴۱۷-۴.

[7] وسائل الشيعة ؛ ج3 ؛ ص۳۳۰

[8] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج1 ؛ ص۱۱۲

[9] الإستبصار فيما اختلف من الأخبار ؛ ج1 ؛ ص۱۰۳

۲.غسل عید قربان

۳۷۹۲- ۴-[1] محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن عبد الله بن المغيرة عن القاسم بن الوليد قال: سألته عن **غسل الأضحى** فقال **واجب إلا بمنى**.[2]

---

[1] - الفقيه ۱- ۵۰۷- ۱۴۶۱.

[2] وسائل الشيعة ؛ ج۳ ؛ ص۳۳۷

۳.غسل مولود

۳۸۰۹- ۲-[1] قد تقدم في حديث سماعة عن أبي عبد الله ع قال: **غسل المولود واجب**.[2]

---

[1] - تقدم في الحديث ۳من الباب 1 من هذه الأبواب.

[2] وسائل الشيعة ؛ ج۴ ؛ ص۹۱

۴.نماز وتر

۴۵۹۱- ۴-[1] و عنه عن محمد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن عبيد بن زرارة عن أبيه عن أبي جعفر ع قال: الوتر في كتاب علي ع واجب و هو وتر الليل و المغرب وتر النهار.

سنه موکده= واجب

قال الشيخ يعني أنه سنة **لأن المسنون إذا كان مؤكدا يسمى واجبا**[2]

---

[1] - التهذيب ۲- ۲۴۳- ۹۶۲.

[2] وسائل الشیعه، ج ۴، ص۹۱

۵.جهر به بسمله

۷۳۸۸- ۵-[1] محمد بن علي بن الحسين في الخصال بإسناده الآتي[2] عن الأعمش عن جعفر بن محمد ع في حديث شرائع الدين قال: **و الإجهار ببسم الله الرحمن الرحيم في الصلاة واجب.** [3]

---

[1] - الخصال ۶۰۴.

[2] - يأتي في الفائدة الأولى من الخاتمة برمز(ذ).

[3] وسائل الشيعة، ج6، ص: ۷۶

۶.قرائت سوره جمعه در شب و ظهر جمعه

۷۵۰۴- ۸-[1] و في ثواب الأعمال عن أبيه عن أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عن محمد بن حسان عن إسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله ع قال: الواجب على كل مؤمن إذا كان لنا شيعة أن يقرأ في ليلة الجمعة بالجمعة و سبح اسم ربك الأعلى و في صلاة الظهر بالجمعة و المنافقين فإذا فعل ذلك فكأنما يعمل بعمل رسول الله ص و كان جزاؤه و ثوابه على الله الجنة.[2]

---

[1] - ثواب الأعمال ۱۴۶.

[2] وسائل الشيعة ؛ ج6 ؛ ص۱۲۰

۷.تکبیرات بعد از نمازهای عیدین

۹۸۵۰- ۵-[1] محمد بن علي بن الحسين في عيون الأخبار بإسناده عن الفضل بن شاذان عن الرضا ع أنه كتب إلى المأمون و **التكبير في العيدين واجب** في الفطر في دبر خمس صلوات و يبدأ به في دبر صلاة المغرب ليلة الفطر الحديث.[2]

۹۸۵۱- ۶- و في الخصال بإسناده عن الأعمش عن جعفر بن محمد ع في حديث شرائع الدين قال: **و التكبير في العيدين واجب** أما في الفطر ففي خمس صلوات مبتدأ به من صلاة المغرب ليلة الفطر إلى صلاة العصر من يوم الفطر- و هو أن يقال الله أكبر الله أكبر لا إله إلا الله و الله أكبر و لله الحمد الله أكبر على ما هدانا و الحمد لله على ما أبلانا- و قول الله عز و جل و لتكملوا العدة و لتكبروا الله على ما هداكم- و بالأضحى في الأمصار في دبر عشر صلوات مبتدأ به من صلاة الظهر يوم النحر- إلى صلاة الغداة يوم الثالث و في منى في دبر خمس عشرة صلاة مبتدأ به من صلاة الظهر يوم النحر- إلى صلاة الغداة يوم الرابع و يزاد في هذا التكبير و الله أكبر على ما رزقنا من بهيمة الأنعام.

[3]- ۳۶- محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن بن علي بن فضال عن عمرو بن سعيد عن مصدق بن صدقة عن عمار بن موسى عن أبي عبد الله ع قال: التكبير واجب في دبر كل صلاة فريضة أو نافلة أيام التشريق.

قوله ع **التكبير واجب يريد ع تأكيد السنة** و قد بينا في غير موضع أن ذلك يسمى واجبا و إن لم يكن فرضا يستحق بتركه العقاب يبين ما ذكرناه ما رواه[4]

---

[1] - عيون أخبار الرضا(عليه السلام) 2- 125- 1 الباب 35، أورد ذيله في الحديث 7 من الباب 21 من أبواب صلاة العيد.

[2] وسائل الشيعة ؛ ج۷ ؛ ص۴۵۶

[3] (923- 924)- الاستبصار ج 2 ص ۲۹۹.

[4] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج5 ؛ ص۲۷۰

الوجوب علی ضروب

فهذه الأخبار كلها محمولة على أن المراد بها الاستحباب و الندب دون الفرض و الإيجاب **و ليس لأحد أن يقول لا يمكن حملها على الندب لأنها تتضمن بلفظ الوجوب لأنها و إن تضمنت لفظ الوجوب فإن المراد بها تأكيد الندب** لأن ذلك قد يعبر عنه بلفظ الوجوب و قد بيناه في غير موضع من هذا الكتاب[1]

و لم يرد بالوجوب ههنا ما يستحق بتركه العقاب **لأن الوجوب على ضروب عندنا منها ما يستحق بتركه العقاب و منها ما يكون الأولى فعله و لا يستحق الإخلال به العقاب و إن كان يستحق به ضرب من اللوم و العتب**[2]

---

[1] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج۴ ؛ ص۱۸

[2] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج۲ ؛ ص۴۱

حرمت به معنای کراهت

۱.شب بیداری کاسب

۲۲۲۵۲- ۱-[1] محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن مسمع بن عبد الملك عن أبي عبد الله ع قال: الصناع إذا سهروا الليل كله فهو سحت.

۲۲۲۵۳- ۲-[2] و عن علي بن محمد عن صالح بن أبي حماد عن غير واحد عن الشعيري عن أبي عبد الله ع قال: **من بات ساهرا في كسب** و لم يعط العين حظها[3] من النوم **فكسبه ذلك حرام**.[4]

---

[1] - الكافي ۵- ۱۲۷- ۷، و التهذيب ۶- ۳۶۷- ۱۰۵۸.

[2] - الكافي ۵- ۱۲۷- ۶.

[3] - في نسخة- حقها(هامش المخطوط).

[4] وسائل الشيعة، ج۱۷، ص: ۱۶۴

۲.تخفیف بعد از عقد

باب كراهة الاستحطاط بعد الصفقة و قبول الوضيعة و عدم تحريم ذلك في البيع و الا في الإجارة[1]

۲۲۹۷۸- ۶-[2] محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن زيد الشحام قال: أتيت أبا جعفر محمد بن علي ع بجارية أعرضها عليه فجعل يساومني و أنا أساومه ثم بعتها إياه فضمن علي يدي فقلت جعلت فداك إنما ساومتك لأنظر المساومة تنبغي و أ تنبغي و قلت قد حططت عنك عشرة دنانير فقال هيهات ألا كان هذا قبل الضمنة أ ما بلغك قول رسول الله ص- **الوضيعة بعد الضمنة حرام**.[3]

---

[1] وسائل الشيعة ؛ ج۱۷: ص۴۵۲

[2] - الفقيه ۳- ۲۳۲- ۳۸۵۷.

[3] وسائل الشيعة ؛ ج ۱۷ ؛ ص۴۵۳-۴۵۴

۳.وطی دبر

۷۲- باب كراهة الوطء في الدبر و جواز الإتيان في الفرج من خلف و قدام[1]

۲۵۲۴۹- ۲-[2] و عن أحمد بن محمد عن العباس بن موسى عن يونس أو غيره عن هاشم بن المثنى عن سدير قال سمعت أبا جعفر ع يقول قال رسول الله ص **محاش[3] النساء على أمتي حرام**.[4]

---

[1] وسائل الشيعة ؛ ج۲۰ ؛ ص۱۴۱

[2] - التهذيب 7- 416- 1664، و الاستبصار ۳- ۲۴۴- ۸۷۴.

[3] - محاش النساء أدبارهن" الصحاح ۳- ۱۰۰۱".

[4] وسائل الشيعة ؛ ج۲۰ ؛ ص۱۴۲